

بررسی چالش های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و انگلستان در خلیج فارس

دکتر عباسعلی رهبر*

سید جواد صحیح النسب**

چکیده

با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال 1357، فصل جدیدی از مناسبات سیاست خارجی کشور به وجود آمد که از جمله می توان به تغییر جهت سیاست خارجی متمایل به غرب ایران در رژیم گذشته به سیاست متأثر از شعار نه شرقی، نه غربی اشاره کرد. منطقه خلیج فارس یکی از مهمترین مناطق جهان است که همواره مورد توجه قدرت های بزرگ بوده و کشور ایران به دلایل متعدد از جمله سابقه دیرین تمدنی و فرهنگی و برخوردار بودن از طولانی ترین ساحل در منطقه و در اختیار داشتن تنگه استراتژیک هرمز و وجود منابع سرشار نفت و گاز و غیره مهمترین کشور این منطقه است. کشور انگلستان هم به عنوان یکی از قدرت های بزرگ که سابقه طولانی حضور در منطقه خلیج فارس را دارد در این حوزه مهم اثر گذار است و به دنبال جریان یازده سپتامبر و وقایع بعد از آن در منطقه، این کشور می خواهد در مناسبات منطقه ای و

* استادیار و عضو هیات علمی دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

** دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

جهانی از این طریق نقش فعالی داشته باشد.

از طرفی نیاز قدرت های بزرگ از جمله انگلستان و کلاً جهان پیشرفته صنعتی به منابع نفت و انرژی موجود در خلیج فارس باعث می شود که همواره به دنبال حضور در این منطقه برای کنترل آن و تأمین امنیت ترانزیت این منابع به سمت غرب باشند.

اما حضور این کشورها در منطقه ایجاب می کند که چالش های موجود در این منطقه را نسبت به سیاست خارجی کشور در دو دهه اخیر شناسایی و بررسی کنیم. همچنین در این راستا برای فهم بهتر سیاست خارجی انگلستان در این منطقه لازم است چالش های سیاست خارجی این کشور، به عنوان یک قدرت بانفوذ و بزرگ جهانی مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، خلیج فارس، امنیت، ژئوپلتیک، انگلستان، ایران

مقدمه

به طور کلی برای بررسی همه جانبه سیاست خارجی یک کشور نیازمند آن هستیم که به دو محیط متفاوت داخلی و خارجی آن کشور بپردازیم. چون یک تصمیم و سیاست مربوط به عرصه خارجی، هم متأثر از محیط داخلی کشور است و هم تاثیرگذار بر محیط خارجی آن.

واضح است که امروزه هیچ کشوری در جهان نمی تواند به صورت منزوی زندگی کند بلکه کشورها خواه ناخواه به جامعه جهانی تعلق دارند و از شرکت در مناسبات آن ناگزیرند. منطقه خلیج فارس (به دلایل گوناگون از جمله موقعیت ژئوپلتیک آن، مسائل و عوامل تمدنی و فرهنگی و در قرن اخیر، وجود منابع سرشار نفت و گاز) یکی از مهم ترین مناطق جهان است که همواره مورد توجه قدرت های بزرگ بوده است. بعد از پایان یافتن جنگ دوم جهانی و مشخص شدن نقش حیاتی و پایه ای نفت و انرژی برای اقتصاد جهان، اهمیت این منطقه چندین برابر شد.

از طرفی، نیاز قدرت های بزرگ به منابع نفت و انرژی موجود در خلیج فارس، باعث می شود که همواره به دنبال حضور در این منطقه برای تامین امنیت ترانزیت، این منابع به سمت غرب باشند. حضور این کشورها در منطقه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران که از سطح نابرابری به لحاظ قدرت نظامی و اقتصادی با این کشورها قرار دارد اثر گذار است.

همچنین می دانیم که بعد از حادثه 11 سپتامبر اوضاع ویژه و فوق العاده ای در جهان و به تبع آن در خاورمیانه و منطقه مهم و حساس خلیج فارس حاکم شد. به دنبال این مساله و وقایعی نظیر حمله عراق به کویت، آمریکا و هم پیمان نزدیک او انگلستان در ظاهر برای از بین بردن تروریسم و در حقیقت برای کنترل این منطقه حساس و منابع عظیم انرژی آن که تامین کننده بیش از نیمی از انرژی دنیاست و همینطور تامین امنیت اسرائیل و بعضی کشورهای دوست آمریکا در منطقه و همینطور کنترل ایران، به

عراق و افغانستان لشکر کشی کردند.

و اما انگلستان به عنوان یک بازیگر مهم بین‌المللی که سابقه طولانی حضور در منطقه خلیج فارس را دارد (علی‌رغم حضور فعال آمریکا در منطقه در حال حاضر) در این حوزه مهم، اثر گذار است و می‌خواهد در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی از این طریق نقش فعال داشته باشد. همین‌طور ایران به عنوان مهمترین کشور خلیج فارس و یکی از کشورهای مهم خاور میانه با توجه به سابقه دیرین تمدنی و فرهنگی و منابع سرشار نفت و گاز و داشتن طولانی‌ترین ساحل در خلیج فارس و در اختیار داشتن تنگه استراتژیک هرمز و جزایر مهم در این منطقه و همچنین اثرگذاری به لحاظ فرهنگی و تمدنی و سیاسی بر کشورهای منطقه از اهمیت بالایی برخوردار است. به دلایل متعدد و متفاوتی کشورهای منطقه تاکنون در ایجاد یک نظام مشترک حافظ امنیت در خلیج فارس ناموفق بوده‌اند.

طرح و اجرای یک سیاست خارجی پویا و فعال بدون در نظر داشتن استراتژی‌های کشور های خارجی در یک منطقه، امری کاملاً غیر منطقی و غیر معمول است. بنابر این برای ایجاد نظم و آرامش و تامین امنیت و منافع ملی باید از واقعیت‌ها و اهداف و نیات قدرت‌های مداخله‌گر خارجی در منطقه مطلع بود. یکی از این قدرت‌های موثر در منطقه، انگلستان است. از آنجایی که کشور انگلستان یکی از قدرت‌های مهم و تاثیرگذار در مسائل داخلی و نیز روابط خارجی کشور های منطقه خلیج فارس است، ضروری جلوه می‌کند که حداقل در مبحث سیاست خارجی منطقه‌ای، در ابعاد مختلف به بررسی این کشور و نقش و جایگاه آن در تحولات مختلف منطقه پرداخته شود. کشور انگلستان نقش مهمی در بسیاری از مناطق جهان، از جمله در خاور میانه و خلیج فارس، برخوردار است و یکی از متحدان ایالات متحده آمریکا در جنگ بر ضد تروریسم محسوب می‌شود که این، جایگاه خاصی را در تحولات جهانی به آن بخشیده است.

با توجه به سابقه استعماری انگلستان در منطقه خلیج فارس و رابطه ویژه‌ای که این کشور با کشورهای منطقه از یک طرف و آمریکا و اسرائیل از طرف دیگر دارد و با توجه به عضویت دائم انگلستان در شورای امنیت سازمان ملل متحد و همچنین اهمیت ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و اثرگذاری سیاسی و فرهنگی این کشور بر کشورهای منطقه و هم‌منظور جایگاه والا و اهمیت استراتژیک منطقه خلیج فارس در مناسبات منطقه‌ای و جهانی و مسائلی مثل ترانزیت نفت و انرژی، رشد اسلام‌گرایی، تروریسم و غیره... وجود دارد، مشخص می‌شود که سیاست‌های دو کشور ایران و انگلستان در منطقه خلیج فارس از اهمیت بالایی برخوردار است.

گرچه انگلستان مثل سابق نقش دست اول را در منطقه ایفا نمی‌کند و در حال حاضر، این نقش را آمریکا بر عهده گرفته است، ولی به جهت سابقه طولانی حضور انگلستان در منطقه و نزدیک بودن و هم‌راستا بودن سیاست‌های خارجی این کشور با سیاست‌های آمریکا در حوزه مورد بحث، می‌توان گفت که هنوز هم سیاست‌های انگلستان در این منطقه اثرگذار است. از طرف دیگر ایران با توجه به نقشی که می‌خواهد در منطقه و مناسبات جهانی ایفا کند و با توجه به موقعیت ویژه ژئوپلیتیک و همچنین تعارض خاص ایدئولوژیک با انگلستان، در معرض تهدیدات مختلفی قرار گرفته است. اهمیت این تحقیق از آن جهت افزایش می‌یابد که بدانیم جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از بزرگترین دارندگان ذخایر نفت و گاز جهان، در معرض و تحت تاثیر تغییرات ژئوپلیتیک قرار می‌گیرد، بنابراین این تغییرات باید مورد بررسی و شناسایی قرار گرفته و در تدوین استراتژی‌های ملی مد نظر قرار بگیرند. مقاله حاضر بعضی از مهمترین چالش‌های سیاست خارجی ایران و انگلستان را در دو دهه اخیر در خلیج فارس مورد بررسی قرار می‌دهد.

بدین ترتیب شناخت چالش‌های سیاست خارجی ایران و انگلستان در خلیج فارس و هم‌منظور عوامل تاثیرگذار بر این چالش‌ها برای تبیین و تحلیل عمیق از تحولات در

روابط بین دو کشور و همچنین اثر گذاری در مناسبات منطقه ای و جهانی در ابعاد مختلف و درک چرایی و چگونگی سیاست های این دو قدرت و بازیگر مهم بین‌المللی در منطقه مهم و حساس خلیج فارس هدف اصلی این مقاله است.

گفتار اول: چارچوب تئوریک سیاست خارجی

امروزه هیچ کشوری در جهان نمی تواند به صورت منزوی زندگی کند بلکه کشورها خواه ناخواه به جامعه جهانی تعلق دارند و از شرکت در مناسبات آن ناگزیرند. مطلب دیگر اینکه در جامعه جهانی قدرت، متمرکز نیست بلکه به صورت نابرابر میان کشورها تقسیم شده است.

به عبارت دیگر، "برخلاف سیاست داخلی که حوزه اعمال آن کاملاً زیر سلطه قوه فائده حاکمیت دولت ها است (دولت ها آزادی عمل بسیار گسترده ای در چارچوب مرز های خویش داشته و قدرت تأثیر گذاری بسیار بالایی در حوزه داخلی تحت حاکمیت خود می توانند اعمال کنند)، سیاست خارجی از این ویژگی برخوردار است که دارای حوزه عملی است که تا حد زیادی از کنترل دولت ها خارج است و هیچ گونه حاکمیت فائده ای که به طور همه جانبه محیط بین المللی را در کنترل داشته باشد وجود ندارد و هر یک از بازیگران بسته به نوع توانایی ها و ظرفیت هایی که دارند در آن اعمال نفوذ کرده و تأثیر می گذارند و درصدد تغییر آن به نفع خود می باشند».

(اسلامی، 1376: 49)

در زمینه سیاست خارجی دولتمردان در وهله اول با توجه به اختیاراتی که دارند و به نمایندگی از سوی دولت خود در جهت تحصیل منافع و تأمین ارزش های کشور و جامعه خود سعی و تلاش می کنند، اما در عمل وضع بدین گونه است که ایشان با دولتمردان کشورهای دیگر سر و کار دارند که آن ها نیز می خواهند به حفظ منافع و ارزش های کشور خود پردازند.

بنابراین کنترل یا مهار محیط خارجی میسر نیست، بلکه می‌توان امیدوار بود که سازش میان نظرات گوناگون به وجود بیاید.

هدف عمده سیاست خارجی هر کشور در درجه اول حفظ موجودیت و بقای کشور است.

سایر هدف‌ها با توجه به این هدف تعیین می‌گردند. بقاء، هدف همه دولت‌هاست و برای نیل به بقیه اهداف، این امر باید محقق باشد. اهداف سیاست خارجی یک کشور نه تنها متأثر از محیط داخلی است بلکه تحت تأثیر عوامل خارجی نیز قرار دارد.

الف - تعاریف سیاست خارجی

در یک نگاه کلی و ساده می‌توانیم بگوییم سیاست خارجی بخشی از فعالیت‌های نظری و عملی یک دولت یا حکومت است که درباره مسائل مربوط به خارج از مرزهایش است. دکتر علی اکبر ولایتی در تعریف سیاست خارجی آورده است:

«سیاست خارجی در تئوری عبارت است از استراتژی از پیش تعیین شده تصمیم‌گیرندگان یک دولت ملی در خصوص نحوه رفتار با سایر بازیگران صحنه بین‌المللی که با هدف افزایش منافع ملی دنبال می‌گردد» (ولایتی، 1372: 224)

در تعریف دیگری از سیاست خارجی آمده است «سیاست خارجی عبارت است از یک استراتژی یا یک رشته اعمال از پیش طرح‌ریزی شده تصمیم‌گیرنده حکومت است که مقصود آن دستیابی به اهداف معین در چارچوب منافع ملی در محیط بین‌المللی است.» (خوشوقت، 1375: 146)

«سیاست خارجی در واقع مجموعه‌ای از خط‌مشی‌ها، تدابیر و روش‌های انتخاب مواضع است که دولت‌ها در برخورد با امور مسائل خارجی در چارچوب اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال می‌کنند.» (کاظمی، 1381: 1)

در مجموع در ارتباط با مفهوم و تعریف سیاست خارجی می‌توان گفت سیاست خارجی به مجموعه تدابیر و اقداماتی اطلاق می‌شود که به منظور تأمین امنیت و

افزایش منافع ملی از سوی یک کشور در قبال سایر بازیگران بین‌المللی صورت می‌پذیرد و به طرز چشمگیری پویا و در تعامل با سیاست‌های داخلی و محیط بین‌المللی بوده و متأثر از توانایی‌ها، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های یک کشور است.

ب - نظریه‌های سیاست خارجی

گفتمان سیاسی چارچوب و بستری است که در درون آن سیاست خارجی یک کشور معنا پیدا می‌کند. (ازغندی، 1381: 9) اما، تحلیل سیاست خارجی به عنوان یک رشته متمایز عمدتاً بعد از جنگ دوم جهانی به وجود آمده است. در نظریه‌های سیاست خارجی، راه‌هایی که بازیگران و تصمیم‌گیرندگان به تحلیل موقعیت خویش می‌پردازند، اهداف خود را بر می‌گزینند، تصمیم می‌گیرند و در نهایت اجرا می‌کنند مورد بررسی قرار می‌گیرد. (حاجی یوسفی، 1384: 47)

اما هنوز میان صاحب‌نظران و تحلیل‌گران مسائل سیاسی در مورد ماهیت و عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی اجماع نظری حاصل نشده است.

به طور کلی دیدگاه رئالیسم نسبت به روابط بین‌الملل بر سه اصل استوار است:
اول: رئالیست‌ها همچون لیبرال‌ها، دولت‌ها را به عنوان بازیگران اصلی در سیاست جهانی در نظر می‌گیرند. ولی رئالیست‌ها عمدتاً توجه خود را بر قدرت‌های بزرگ معطوف می‌نمایند. زیرا این دولت‌ها هستند که بر سیاست بین‌الملل حاکم بوده و آن را شکل می‌دهند.

دوم: رئالیست‌ها عقیده دارند که رفتار قدرت‌های بزرگ عمدتاً تحت تأثیر محیط بیرونی است و نه ویژگی‌های درونی آن‌ها. (ساختار نظام بین‌الملل به طور عمده سیاست خارجی دولت‌ها را شکل می‌دهد.)

سوم: رئالیسم عقیده دارد که محاسبات قدرت بر تفکر دولت‌ها حاکم است و اینکه دولت‌ها برای قدرت در میان خود به رقابت می‌پردازند.

بنابراین، واقع‌گرایان طرفدار حفظ وضع موجودند، به ریشه‌های تاریخی رخدادها

توجه دارند، در اندیشه و عمل متکی بر تجربیاتند، نقشه خود را طبق واقعیت‌های جهان تنظیم می‌کنند و توجه فراوانی به منافع ملی دارند.

مکتب واقع‌گرا برخلاف آرمان‌گرایی مقوله قدرت را محور اصلی و اساس سیاست می‌داند و تلاش برای کسب آن را برترین هدف سیاست خارجی تلقی می‌کند. واقع‌گرایان دولت ملی را بازیگر اصلی صحنه جهانی می‌دانند بدین خاطر ضروری است که دولت ملی برای دستیابی به قدرت دائماً گام بردارد و تلاش کند. (ازغندی، 1381: 3)

از منظر واقع‌گرایان از آنجا که آنارشی ویژگی طبیعی نظام بین‌الملل است، منازعه امری دائمی است و بقاء به شکل هدف اصلی دولت‌ها در می‌آید. از این رو افزایش قدرت خود، یا به عبارت دیگر خودیاری مهم‌ترین اصل برای امنیت یک دولت محسوب می‌شود. (حاجی یوسفی، 1384: 27 و 28)

گفتار دوم: خلیج فارس

خلیج فارس یا دریای پارس آبراهی است که در امتداد دریای عمان و در میان ایران و شبه جزیره عربستان قرار دارد. نام تاریخی این خلیج، در زبان‌های گوناگون، ترجمه عبارت «خلیج فارس» یا «دریای پارس» بوده است. کشورهای ایران، عمان، عراق، عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین در کناره‌های خلیج فارس هستند.

از این هشت کشور، سرزمین‌های هفت کشور کرانه‌ای است و تنها کشور بحرین است که به شکل مجمع‌الجزایر در آب‌های خلیج فارس قرار دارد، ایران با نزدیک به دو هزار کیلومتر خط کرانه‌ای، سراسر شمال باختری، شمال و شمال شرقی خلیج فارس را در برمی‌گیرد. (مجتهد زاده، 1379: 14)

این خلیج توسط تنگه هرمز به دریای عمان و از طریق آن به دریاهای آزاد مرتبط است. جزایر مهم آن عبارت‌اند از: قشم، بحرین، کیش، خارک، پور موسی، تنب بزرگ،

تنب کوچک و لاوان که تمامی آنها به جز بحرین به ایران تعلق دارد. بندرهای مهمی در حاشیه خلیج فارس وجود دارد که از آنها می‌توان بندر عباس، بوشهر، بندر لنگه و بندر ماهشهر در ایران، و شارجه، دویی و ابو ظبی را در امارات متحده عربی و بندر بصره در عراق را نام برد.

الف - ویژگی های خلیج فارس

خلیج فارس محور ارتباطی بین اروپا، آفریقا، آسیای جنوبی و جنوب شرقی است و از نظر استراتژیک در منطقه خاورمیانه به عنوان مهم ترین مرز ارتباطی میان سه قاره است و بخشی از یک سیستم ارتباطی که دریای مدیترانه و سرخ و اقیانوس هند و کبیر و اطلس را به هم می‌پیوندد را تشکیل می‌دهد. (حافظ نیا، 1371: 55)

به طور کلی به سبب وجود منابع سرشار نفت و گاز در خلیج فارس و سواحل آن، این آبراهه در سطح بین‌المللی، منطقه‌ای مهم و راهبردی بشمار می‌آید.

وجود ذخائر عظیم نفت و گاز و موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خلیج فارس، موجب شده است که این منطقه همواره مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گیرد.

بیش از 50 درصد از منابع انرژی جهان در این منطقه قرار دارد و حدود 40 درصد از صادرات نفت جهان، از تنگه هرمز می‌گذرد و سالانه حدود 13 هزار شناور از طریق تنگه هرمز به خلیج فارس وارد می‌شوند. به همین جهت می‌توان ادعا کرد که خلیج فارس یکی از مهمترین آبراه‌های بین‌المللی جهان محسوب می‌شود.

نفت و گاز منطقه خلیج فارس با قیمت‌های نسبتاً ارزان تولید می‌شود و هم‌چنین در جوار مسیرهای حمل و نقل قرار دارد. هیچگونه جایگزین واقعی برای نفت خلیج فارس وجود ندارد، تا بتواند تقاضای فزاینده جهانی نفت را تأمین کند. (کمپ و هارکاو، 1383: 186)

در حال حاضر مسئله سیاست و امنیت در منطقه خلیج فارس به شدت تابعی از حضور

نظامی آمریکا در این منطقه است. بازیگران فرامنطقه‌ای در اینجا به ایفای نقش می‌پردازند. از ویژگی‌های مهم دیگر خلیج فارس می‌توان به اختلافات ارضی و مرزی در این منطقه اشاره نمود. تقریباً همه کشورهای منطقه با یکدیگر اختلاف ارضی و مرزی دارند. و بعضی از این اختلافات باعث جنگ‌های بزرگ، نظیر جنگ عراق علیه ایران و کویت گردیده است.

ب - اهمیت خلیج فارس

خلیج فارس و تنگه هرمز یکی از مناطق مهم جهان است. چیزی که از دیر باز مورد توجه قدرت‌های بزرگ و استعماری بوده است. از زمانی که هلندی‌ها پا به این منطقه گذاشتند، رقابت برای زیر سلطه قرار دادن خلیج فارس و تنگه هرمز وجود داشته و تاکنون نیز ادامه دارد. از قرن 17 میلادی، خلیج فارس به طور جدی مورد توجه استعمارگران اروپایی قرار گرفت و از آن زمان تاکنون حضور نیروها و قدرت‌های بزرگ در این منطقه تداوم داشته است. زمانی پرتغال، هلند و انگلستان یکه تاز میدان بوده‌اند و امروز ایالات متحده آمریکا.

حضور فزاینده این نیروها نشان دهنده اهمیت استراتژیک خلیج فارس در سیاست‌های جهانی و نفوذ قدرت‌های بزرگ است. چرا که عظیم‌ترین و غنی‌ترین ذخایر نفت و گاز جهان در این منطقه قرار گرفته است.

بنابراین قدرت‌های بزرگ که وابسته به نفت و گاز این منطقه هستند حضور فعالی را جهت تأمین منافع خویش به عمل می‌آورند.

به همین دلیل امنیت خلیج فارس پیوسته مورد توجه تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نفت در جهان بوده و هست و ایجاد یک نظام امنیتی پایدار که منافع کشورهای مذکور را تأمین نماید از اولویت بالایی برخوردار است. منتهی به دلایل متفاوتی این منطقه، تنش‌زا و بحران‌زا بوده و کشورهای منطقه در ایجاد یک چنین نظامی ناموفق بوده‌اند.

به طور کلی اهمیت منطقه خلیج فارس را می‌توان به چهار عامل موقعیت

جغرافیایی، ذخایر عظیم نفت و گاز، بازار مصرف و نقش فرهنگی و ایدئولوژیکی آن مربوط دانست. خلیج فارس به عنوان مهم ترین مخزن نفتی جهان، نقش تعیین کننده ای در سرنوشت اقتصاد جهان به ویژه در دنیای صنعتی دارد. منطقه خلیج فارس به لحاظ داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز، یکی از حساس ترین مناطق جهان از دیدگاه ژئوپلیتیک انرژی است. به طور کلی وابستگی کشورهای جهان به منطقه خلیج فارس افزایش خواهد یافت و کنترل خلیج فارس از اهداف استراتژیک قدرت های بزرگ دنیا محسوب می گردد. (حافظ نیا، 1370: 21 و 309)

در سال های اخیر تلاش های زیادی برای جایگزینی نفت با دیگر منابع انرژی صورت گرفته و شاید در مواردی موفقیت های اندکی نیز به دست آمده است، ولی این موضوع از اهمیت حیاتی نفت نکاسته، بلکه با توجه به رشد اقتصادی جهان و نیاز فزاینده به انرژی بر اهمیت آن در قرن 21 افزوده است. " (بهروزی فر، 1385: 133)

با توجه به رشد تقاضای جهانی انرژی طی 15 سال آینده، تقاضا برای نفت نیز افزایش خواهد یافت. «برآوردها نشان می دهد، تقاضای نفت از 70 میلیون بشکه در روز در سال 1997 به 92 تا 97 میلیون بشکه در روز تا سال 2010 افزایش یابد (کمپ و هارکاو، 1383: 176)

از طرف دیگر، «کشورهای حوزه خلیج فارس با درآمد ناشی از صدور نفت و گاز را می توان یکی از بازارهای عمده صدور کالا و تسلیحات نظامی به شمار آورد.» این منطقه بازار گسترده ای برای فروش تسلیحات نظامی است و خریدهای تسلیحاتی از سوی کشورهای خلیج فارس به ویژه بعد از تجاوز عراق به کویت در سال 1990 به شدت افزایش یافته است. (جعفری ولدانی، 1381: 12)

ج - تنگه هرمز

تنگه هرمز آبراهی است که دریای عمان را به خلیج فارس می پیوندد. تنگه هرمز به

لحاظ گذر دادن بیش از چهل درصد از نفت خام مصرفی جهان تنگه بسیار مهمی است. تنگه هرمز به عنوان مدخل خلیج فارس است و هر گونه عبور و مرور دریایی از طریق این تنگه انجام می‌شود. در واقع امنیت خلیج فارس به دفاع از تنگه هرمز وابسته است. اهمیت استراتژیک تنگه هرمز با توجه به عبور حجم بالا و غیر قابل جایگزین حامل‌های انرژی از آن غیر قابل انکار است. این مساله با توجه به عرض کم مناطق قابل کشتیرانی در این تنگه که چیزی در حدود 3 کیلومتر برای هر یک از خطوط رفت و برگشت است و از میان جزیره‌های ایرانی می‌گذرد اهمیت تسلط بر این منطقه را دو چندان می‌نماید.

اهمیت سوق الجیشی تنگه هرمز و موقعیت ایران، بر روابط سیاسی ایران با کشورهای صادرکننده نفت و گاز خلیج فارس از یک سو، و با کشورهای مصرف کننده نفت و گاز از سوی دیگر، اثر می‌گذارد.

بعضی از دلائل اهمیت تنگه هرمز عبارتند از:

- 90 درصد نفت خلیج فارس از طریق این تنگه صادر می‌شود. نفت صادر شده از طریق این تنگه، حدود 40 درصد نفت دنیا را تامین می‌کند.
- آژانس اطلاعات انرژی آمریکا پیش بینی می‌کند که حجم صادرات نفت از این تنگه تا سال 2020 به 30 تا 34 میلیون بشکه در روز افزایش خواهد یافت.
- علاوه بر این، حدود 2 میلیون بشکه محصولات نفتی، شامل سوخت و گاز مایع از طریق این راه حمل می‌شود.
- به عنوان مثال، 75 درصد نفت ژاپن از طریق این تنگه تامین می‌گردد.
- تسلیحات نظامی آمریکا در کشورهای حاشیه خلیج فارس و عراق نیز از طریق این تنگه انتقال می‌یابد.

کارشناسان اقتصادی معتقدند در صورت بسته شدن تنگه هرمز بازار با کمبود 20 میلیون بشکه‌ای نفت مواجه خواهد شد و بهای نفت از مرز 250 دلار خواهد گذشت.

بعضی کارشناسان پا را فراتر از این نهاده و از سقوط اقتصاد جهانی در صورت بسته شدن این تنگه سخن می‌گویند.

این تنگه تنها گذرگاه دریایی است که مناطق وسیعی از کشورهای صادرکننده نفت حاشیه خلیج فارس را به آب‌های آزاد متصل می‌کند. از آنجا که ایران بزرگترین و نیرومندترین کشور خلیج فارس است و بیشترین گستره جغرافیایی و مواضع حفاظتی را در این منطقه دارد، تنگه هرمز برای آن از اهمیت بسیار برخوردار است و در حقیقت دروازه ارتباطی ایران با جهان و منطقه شمرده می‌شود.

د - کانون‌های بحران در خلیج فارس

اختلافات گوناگون اعم از اختلافات مرزی و ادعاهای سرزمینی متعددی در منطقه خلیج فارس وجود دارد و از علل آن می‌توان به حضور طولانی مدت استعمارگران علی‌الخصوص کشور انگلستان در منطقه، حضور نیروهای فرامنطقه‌ای و سیاست "اختلاف بینداز و حکومت کن" بیگانگان در کشورهای منطقه اشاره کرد. درگیری‌های متعدد ناشی از اختلافات مرزی، ثبات و آرامش را در منطقه مختل نموده و عدم صلح پایدار و عدم توسعه و پیشرفت را در پی داشته است و این امر موجب شده است که حضور نیروهای بیگانه از سوی برخی کشورهای منطقه ضروری دانسته شود.

مطالعات نشان می‌دهد جغرافیای مناطق نفت خیز جهان با جغرافیای بحران‌ها منطبق است، زیرا مصرف‌کنندگان عمده نفت، قدرت‌های بزرگ اقتصادی جهان هستند که خواستار جریان عادی و امن انرژی می‌باشند و برای تأمین نیاز خود، راهبردهای تأمین انرژی را تدوین نموده‌اند.

در این راهبردها که تأمین امنیت انرژی قدرت‌های بزرگ اقتصادی با امنیت و حاکمیت کشورهای نفت خیز پیوند خورده است، دولت‌ها و ملت‌های مناطق نفت خیز نه به عنوان صاحبان اصلی منابع انرژی بلکه به عنوان انبار داران کشورهای صنعتی

شناسایی می‌شوند و بر اساس این راهبرد، کشورهای تولیدکننده نفت در جایگاه تصمیم‌گیری در مورد منابع خود قرار نداشته و همین امر مناطق نفت خیز جهان را با بحران‌هایی رو به رو می‌سازد. (علیزاده، 1385: 140)

کشورهای حوزه خلیج فارس به چند دلیل تفاوت‌های اساسی با همدیگر دارند که در نتیجه این تفاوت‌ها، وضعیت منطقه‌ای همچنان بی‌ثبات مانده و قدرت‌های بزرگ به خصوص انگلستان تلاش گسترده‌ای در جهت بهره‌برداری از آن انجام می‌دهند. در میان هشت کشور ساحلی خلیج فارس بی‌اغراق کلیه کشورها با یکدیگر اختلافات سرزمینی دارند. تعدادی از این اختلافات حاد و منازعه خیز بوده و هستند. از جمله اختلافات ایران و عراق، عربستان و قطر و عراق و کویت.

نکته جالب در این نوع منازعات منطقه‌ای این است که به رغم مصالحه و سازش، هر از چند گاهی منازعه به نحو جدیدی بروز می‌کند. از سوی دیگر وجود منابع غنی نفت و گاز در منطقه، مسائل و مشکلات اقتصادی ناشی از آن و همچنین تجمع اقوام و مذاهب گوناگون موجب حادث‌تر شدن مشکلات ارضی می‌شود.

بازیگران فرامنطقه‌ای با سوء استفاده از هر یک از عوامل ایجاد بحران و ناامنی که خود برای خلیج فارس طراحی کرده و می‌کنند یکی از عوامل اصلی ایجاد تنش در این منطقه اند.

رژیم‌های حقوقی و مرزهای جغرافیایی نامشخص، تحریکات قومی و مذهبی، تحریم‌ها، بهانه تراشی‌های واهی و ایراد اتهام حمایت از تروریسم به برخی از این کشورها و موافقت نامه‌های همکاری سیاسی، اقتصادی و نظامی با برخی دیگر از این کشورها، تاکنون برنامه همیشگی قدرت‌های بزرگ جهانی برای منطقه خلیج فارس بوده است.

بنابراین، منطقه خلیج فارس که در حال حاضر به علت موقعیت و برخورداری بی‌نظیرش یکی از با اهمیت‌ترین مناطق دنیاست، در گذشته مجموعه گسترده‌ای از جنگ‌ها و

حوادث خشونت بار سیاسی و اجتماعی را پشت سر گذاشته و به همین دلیل باید نگران تکرار آن‌ها در آینده باشد.

گفتار سوم: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

به طور کلی، سیاست خارجی از اهمیت حیاتی برخوردار است زیرا اهداف تعیین شده برای یک کشور همراه با استراتژی‌های اتخاذ شده برای نیل به آن اهداف را در بر می‌گیرد. سیاست خارجی کارآمد باید بتواند ضمن تداوم بخشیدن به استراتژی‌ها و برنامه‌های خود، در مسیر همان برنامه‌ها، تهدیدات را به نفع استراتژی خود خنثی نماید و از فرصت‌ها برای پیشبرد استراتژی خود بهره‌گیرد. سیاست خارجی موفق می‌تواند موجب اعتلای یک جامعه و کشور و بالعکس سیاست خارجی ناموفق می‌تواند موجب افول و حتی نابودی آن گردد.

بعد از انقلاب اسلامی، نگرش جدید در سیاست خارجی کشور مبتنی بر تنش زدایی در عرصه بین‌المللی، گسترش روابط با کلیه کشورها بر اساس احترام متقابل، ایجاد و تقویت ساز و کارهای اعتمادسازی متقابل، نفی خشونت و شرکت فعال در فیصله مخاصمات منطقه‌ای، صلح‌گرایی و همکاری قانونمند به وجود آمد. از نظر بعضی پژوهشگران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارای سه اولویت عمده و اساسی است:

اول: مسئله توسعه و نوسازی کشور است. جمهوری اسلامی باید بتواند نوعی رفاه مادی و معنوی قابل قبول برای مردم فراهم نماید. این امر جز با یک سیاست خارجی خردمندانه و مدبرانه مبتنی بر تنش زدایی و همکاری امکان‌پذیر نیست.

دوم مسئله حفظ اسلام و منافع اسلامی است. جمهوری اسلامی به عنوان یک حکومت دینی باید از کیان اسلام دفاع کند و کلیه سیاست‌ها و خط‌مشی‌های خود را در این راستا جهت‌دهی کند. این مسئله با یک سیاست خارجی کارآمد باید دنبال

شود. بنابراین جمهوری اسلامی ایران برخلاف کشورهای لائیک باید اهداف ملی خود را با اهداف فراملی اسلام سازگار سازد.

سوم مخالفت با زورگویی و سلطه طلبی قدرت‌های بزرگ به ویژه امریکاست و این از اولویت‌های اصلی جمهوری اسلامی ایران است. (حاجی یوسفی، 1383: 56)

الف - سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس

خلیج فارس یک منطقه مهم است و جمهوری اسلامی ایران در این منطقه به دلایلی که در طول این تحقیق به آن اشاره شده از اهمیت بالایی برخوردار است.

از دیرباز خلیج فارس مهم‌ترین آبراه ارتباطی ایران با دنیای خارج بوده است و بیش از 90 درصد صادرات ایران از جمله نفت، از خلیج فارس صورت می‌گیرد. از بعد امنیتی نیز وجود جزایر ایرانی و تنگه هرمز و منابع نفت و گاز ایران و غیره در خلیج فارس از اهمیت بالایی برخوردار است.

از سال 1971 که انگلیس‌ها از خلیج فارس به ظاهر بیرون رفتند سیاست خارجی ایران بر خلیج فارس و امنیت آن متمرکز شد. خلیج فارس بیشتر از هر چیزی برای ایران اهمیت امنیتی و اقتصادی دارد و ایران در تمام دوره‌ها سعی بر این داشته که به دلیل ظرفیت‌های بزرگ خود نسبت به دیگر کشورهای خلیج فارس قدرت هژمون منطقه شود. (ابراهیمی، 1389: 37)

از جمله چالش‌های سیاست خارجی ایران در خلیج فارس مخالفت و دشمنی ایران با اسرائیل است. از این طریق از طرفی ایران به عنوان مدافع حقوق ملت مسلمان فلسطین مطرح می‌شود و از طرف دیگر، درگیر مسائل به وجود آمده به خاطر این سیاست بنیادین خود است که در راس آن فشارها و مخالفت‌های امریکا بر ایران در مسائل مختلف است.

ب - روابط ایران و همسایگان جنوبی

ایران 15 همسایه دارد و همه این همسایگان برای کشورمان اهمیت ویژه خود را

دارند. کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی همیشه همسو با آمریکا و در مقابل سیاست‌های ایران عمل کرده‌اند.

البته میزان همکاری آنان با آمریکا و مخالفت با ایران به صورت یکپارچه و یکسان نبوده، بلکه برخی از کشورها مخالفت بیشتری را با ایران اعمال کرده و بعضی نیز روابط خوبی را برقرار کرده‌اند. این کشورها از زمان جنگ صدام علیه جمهوری اسلامی ایران در کنار رژیم بعث برضد ایران عمل می‌کردند و حتی بعضی از کشورها مانند عربستان، کویت و امارات کمک‌های ده‌ها میلیارد دلاری را به عراق می‌کردند.

در واقع می‌توان گفت که بین این کشورها نوعی خصومت و حالت رقابت با ایران در دوره‌های گذشته وجود داشته است و در مقابل، ایران همیشه سعی بر ایجاد روابط برادرانه و حسنه با این کشورها هم به دلیل همسایه بودن و هم به دلیل مسلمان بودن آن‌ها داشته است، ولی این کشورها امنیت خود را در همکاری با آمریکا تعریف کردند. بنابراین نوع رابطه ایران با آمریکا بر روابط ایران با این کشورها و همچنین نوع رفتارهایی که اعمال می‌کردند، تاثیرگذار بوده است.

این در حالی است که در سال‌های اخیر بیشترین سود را کشورهای عربی از طریق صادرات مجدد کالا به ایران یا از طریق برداشت گاز و نفت از حوزه‌های مشترک داشته‌اند. در مورد اهمیت و جایگاه ایران برای همسایگان خود و همسایگان برای ایران مطالب زیادی گفته و نوشته شده و همچنان جای بحث دارد اما آنچه مسلم است این است که نیازهای ایران و همسایه‌های جنوبی متقابل است. به عبارت دقیق‌تر وابستگی‌ها و نگرانی‌های ایران و کشورهای همسایه جنوبی متقابل است و این بدان معناست که هم ایران عمق امنیت ملی این کشورهاست و هم کشورهای حوزه خلیج فارس عمق امنیت ملی ایران را تشکیل می‌دهند. (آصفی، 1389، 1)

در عین حال، حجم روابط اقتصادی ایران و کشورهای جنوبی خلیج فارس بسیار بالا است. حجم روابط اقتصادی در جهت خدمت به منافع دو طرف است و این امر

یکی از وجوه اشتراک ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس است. به نظر می‌رسد که ایران باید در عین فراهم کردن تدابیر لازم در مقابل محدودیت‌ها، به کشورهای همسایه نیز اطمینان دهد که دوستی میان ایران و آن‌ها وجود داشته و دارد و ادامه خواهد داشت و در عین حال اگر مشکلاتی برای ایران رخ دهد، بی تردید این مشکلات، طرفینی بوده و لازم است کشورهای همسایه در راستای منافع خود با ایران تعامل داشته باشند.

گفتار چهارم: سیاست خارجی انگلستان

الف - قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس

بعد از قرون وسطی، بعضی از دولت‌های اروپایی مانند: پرتغال، اسپانیا، فرانسه و هلند به امپراطوری‌های مستعمراتی تبدیل شدند و در پی آن، مناطق ثروتمند آن روزگار از جمله چین، هندوستان و ایران توجه این دولت‌ها را به خود جلب کردند. به تدریج با پیدایش نفت که هم‌زمان با حاکمیت انگلستان بر خلیج فارس و تنگه هرمز بود این ماده در به حرکت درآوردن موتور صنایع و ماشین‌آلات و وسایل نقلیه اروپا به کار آمد و همین عامل باعث افزایش اهمیت خلیج فارس گردید و موجب توجه دولت انگلستان برای حفظ امنیت خطوط انتقال نفت گردید که بعدها توسط آمریکایی‌ها نیز این موضوع دنبال شد. (حافظ‌نیا، 1371: 11)

به طور کلی شناخت رفتارها و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس، شناخت مسائل مهم این حوزه است. هر کدام از این کشورها، سیاست‌های خاصی را در قبال منطقه خلیج فارس به عنوان قلب تپنده انرژی جهان در دست دارند.

ب - حضور انگلستان در خلیج فارس

سابقه حضور استعماری انگلستان در خاورمیانه و خلیج فارس به اوایل قرن 19 بازمی‌گردد. در سالهای 1820 در بحبوحه جنگ‌های ایران با روسیه، دولت انگلستان به بهانه مبارزه با دزددهای دریایی، سواحل جنوبی خلیج فارس را اشغال نموده و با

حکام محلی قرارداد تحت حمایتی امضاء کرد. (طاهری بن چناری، 1382) انگلستان در راه سلطه کامل خود بر منطقه در سال‌های آخر قرن 19، ضمن سایر اقدامات، از سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» استفاده می‌کرد و با تشدید اختلافات مرزی بین شیخ نشین‌ها، باعث تضعیف هرچه بیشتر آنها می‌شد و اوضاع منطقه را متشنج می‌کرد.

بعد از جنگ جهانی دوم با توجه به وقوع حوادث متعدد پایه‌های قدرت انگلستان به سرعت رو به ضعف نهاد تا جایی که در سال 1347 (1968) اعلام کرد که در سال 1350 (1971) نیروهای خود را از شرق کانال سوئز که شامل خلیج فارس هم می‌شد خارج می‌سازد و دلیل ارائه شده برای این کار، صرفه جویی در هزینه بیان گردید. البته برای این خروج دلایل دیگری اعم از به قدرت رسیدن رژیم کمونیستی در چین، دشمنی اعراب با انگلستان در جریان تشکیل دولت اسرائیل، ملی شدن نفت در ایران، جنگ کانال سوئز، سقوط حکومت سلطنتی ملک فیصل در عراق و غیره نیز ذکر شده است. (الهی، 1388: 253)

انگلستان علی‌رغم اینکه نیروهای نظامی خود را از منطقه خارج کرد، ولی به راحتی حاضر نبود از منافع خود در منطقه چشم‌پوشی کند، لذا به فکر راه‌هایی برای ادامه نفوذ بر منطقه بوده که گاهی سران حکومتی انگلستان نیز به آن اعتراف کرده‌اند.

بعد از وقوع حادثه 11 سپتامبر و به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد و مسائل بعدی منطقه از جمله جنگ عراق علیه کویت و حضور گسترده نیروهای بین‌المللی در منطقه تحت رهبری آمریکا، انگلستان نیز به عنوان نزدیک‌ترین متحد آمریکا با همان دلایل آمریکا برای حضور در منطقه یعنی مبارزه با تروریسم و ترویج دموکراسی و غیره اما در واقع به خاطر ایجاد ثبات در منطقه و ایجاد امنیت برای حمل و نقل نفت و فراورده‌های آن از منطقه و صدور کالا به خصوص کالاهای نظامی به منطقه و به طور کلی، کنترل اوضاع منطقه، و در نهایت برای حفظ و بسط منافع خود

وارد حوزه خلیج فارس شد که این حضور هنوز هم ادامه دارد.

ج - سیاست خارجی انگلستان

به طور کلی، کشورها نمی‌توانند بدون توجه به نظام بین‌الملل و صرفاً با توجه به محیط داخلی کشور خود برای سیاست خارجی خود جهت‌گیری کنند (هالستی، 1373: 610-611)

اصول سیاست خارجی انگلستان را در عرصه جهانی می‌توان بازتابی از سیاست‌های دیرینه استعماری و کلیت سیاست غرب دانست. در واقع، سیاست خارجی انگلستان را می‌توان مبتنی بر حفظ منافع استعماری دانست که با توجه به ظهور استعمار نو و تضعیف موقعیت انگلیس پس از جنگ جهانی دوم، تلاش شده تا چارچوب‌های نفوذی گذشته حفظ گردد، از جمله با حمایت و حفظ رژیم‌های ارتجاعی در منطقه. (کتاب اروپا، 1386: 177)

بریتانیا، با وجود داشتن منافع خاص خود در خاورمیانه همواره اتحاد با ایالات متحده و پشتیبانی از استراتژی آمریکا در این منطقه را به سود منافع ملی خود دانسته است. روابط خاص انگلیس با آمریکا با توجه به برتری و نفوذ فزاینده ایالات متحده آمریکا در صحنه بین‌المللی باعث شده تا رهبران احزاب انگلیسی پس از جنگ جهانی دوم منافع ملی بریتانیا را به گونه‌ای تعریف نمایند که در پیروی از سیاست‌های واشنگتن قابل تأمین باشد.

از این گذشته قراردادها و تعهدات دو کشور در قبال یکدیگر از جمله در مورد جنگ با تروریسم از مسائلی است که دولت انگلیس را بیش از پیش به آمریکا وابسته می‌سازد. روابط ویژه آمریکا و انگلیس یکی از متغیرهای مهم تأثیرگذار بر روابط ایران و انگلیس به شمار می‌رود. این روابط به دلیل تعهدات متقابل دولت‌های آمریکا و انگلیس که منجر به نوع خاصی از روابط استراتژیک میان دو کشور شده است، محدودیت‌های خاصی را بر سیاست خارجی انگلیس در قبال ایران فراهم می‌سازد.

در کنار این وضعیت باید افزود: روابط خصمانه ایران با آمریکا و روابط نه چندان دوستانه ایران و انگلیس، باعث می‌شود قدرت تأثیرگذاری آمریکا بر خط مشی انگلیس در قبال ایران افزایش یابد.

بنابراین به طور کلی می‌توان این‌طور گفت که متغیر آمریکا در سیاست خارجی انگلیس نسبت به ایران تأثیرگذار است. (حسینی متین، 1387: 631)

در آخر اینکه بعد از آخرین انتخابات در بریتانیا، صحنه سیاسی بریتانیا با تجربه‌ای جدید روبرو شده است. ائتلاف احزاب محافظه‌کار و لیبرال دموکرات برای تشکیل دولتی جدید در بریتانیا بر سیاست خارجی و همچنین روابط این کشور با متحدان اصلیش تأثیر گذاشته است. در حال حاضر، طبق گفته بعضی مقامات، دولت جدید بریتانیا با حال و هوایی جدید به آمریکا نگاه خواهد کرد؛ آقای هیگ وزیر خارجه جدید انگلستان، طرفدار "روابط محکم با آمریکا است اما نه روابط برده‌وار". البته وزیر امور خارجه جدید بریتانیا به ادامه دوستی "ضروری" دو کشور اذعان داشته است.

باید توجه داشت که، به‌طور کلی انگلستان به دلیل احساس مسئولیت باقی مانده از دوران قیمومت بر بعضی کشورهای منطقه خلیج فارس و نیز احساس متقابل این ممالک، خود را بیشتر از سایر قدرت‌های جهانی نسبت به این منطقه ذینفع می‌داند. بنابراین دو انگیزه امنیتی و جلب منافع اقتصادی در منطقه سبب شد که انگلیس نقش فعالی در سیاست‌های داخلی خلیج فارس ایفا کند.

برخورداری بریتانیا از پیشینه عمیق تاریخی در خلیج فارس، لندن را در ایفای مؤثر نقش خود در منطقه کمک می‌کند. (امامی، 1382: 27)

همچنین می‌توانیم بگوییم که به‌طور کلی و بر اساس یک سیاست مبنایی، بریتانیا به منظور گسترش نفوذ و کنترل خود، محدود ساختن هر چه بیشتر کنترل و نفوذ ایران در منطقه خلیج فارس را ضروری می‌داند، این سیاست از سوی برخی ناظران ایرانی به عنوان «استراتژی بریتانیا در ایران زدایی خلیج فارس» نامیده شده است. (مجتهد زاده،

(1383: 18 و 17)

در آخر شایسته یادآوری است که، منطقه خلیج فارس را باید منطقه‌ای دارای اختلافات گوناگون کشورهای آن دانست که این امر محصول سیاست‌های انگلستان در دوران گذشته و حال است.

به طور کلی می‌شود گفت، انگلستان در زمان استیلای خود بر منطقه خلیج فارس به دلیل آنکه خواستار حفظ و استمرار سیطره خود بر این منطقه بود، مشکلاتی را (از جمله تقسیمات ارضی و مرزی) در منطقه به وجود آورد و آن را به گونه‌ای هدایت کرد که کشورهای منطقه هیچ‌گاه روی آرامش و ثبات همجواری را نبینند. بر این اساس کشورهای منطقه هر یک با دیگری چندین مسئله من جمله مسائل ارضی و مرزی دارند و این وضعیت همچنان ادامه دارد.

د - سیاست خارجی انگلستان نسبت به جمهوری اسلامی ایران

بریتانیا اصلی‌ترین کشور غربی است که سابقه بدبینی به سیاست‌ها و اقدام‌های آن در ایران قدمتی بیش از ۳۰ سال دارد. این کشور به دلیل سیاست‌های استعماری خود در ایران تا جنگ جهانی دوم و بخصوص دخالت دولت وقت آن کشور در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که منجر به سقوط دولت دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر ملی‌گرای ایران شد، هنوز هم در افکار عمومی مردم ایران چهره‌ای منفی است.

همواره تحولات داخلی ایران و انگلیس خصوصاً در دو دهه اخیر، به عنوان یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار بر سیاست خارجی انگلیس در قبال ایران تأثیرگذار بوده است. به طور کلی می‌توان گفت، روندهای سیاسی داخلی ایران و انگلیس دارای تأثیرات متقابل بر یکدیگر هستند.

شاید بتوان بعضی از مؤلفه‌های سیاست خارجی بریتانیا نسبت به جمهوری اسلامی ایران را به صورت موارد ذیل بیان کرد:

- تلاش در جهت ایجاد تغییرات سیاسی در ایران به کمک ابزارهای مختلف به

عنوان یک استراتژی دراز مدت.

- کمک گرفتن از ایالات متحده آمریکا برای کمک به تحولات داخلی ایران در مسیر مورد نظر.

- کارهای نرم افزاری اعم از سیاسی، فرهنگی و خبری و اطلاع رسانی هدف دار.

- مهار رفتارهای به زعم آنها «تهدید زا» در سیاست خارجی ایران در قبال غرب به خصوص در زمینه هسته ای.

- حفظ مناسبات و همکاری با دولت ایران برای برخورداری از امتیازات ژئوپلیتیک و نفوذ ایران در منطقه در جهت حل بحران های منطقه ای.

- روابط دو جانبه با ایران نیز به منظور انتقال دیدگاه های انتقادی نسبت به رفتارهای سیاست خارجی ایران، مسائل حقوق بشری و مقابله با تروریسم ضرورت دارد.

در مجموع به نظر می آید که سیاست خارجی انگلیس نسبت به ایران از جولای 2006 و زمان کنار رفتن جک استراو، از وزارت خارجه بریتانیا به نحو بنیادینی تغییر کرده و از گرایش رادیکالی برخوردار شده است که هدف آن در دراز مدت پی جویی نوعی دگرگونی سیاسی در داخل ایران است. (حسینی متین، 1387: 648) جمهوری اسلامی ایران باید به افشاء و انتقاد از این رویکرد سیاست خارجی انگلیس تأکید نماید. وجود مناسبات دیپلماتیک با دولت انگلیس مهم ترین و مؤثرترین ابزار و امتیازی است که برای تأثیرگذاری، خنثی سازی و بی نتیجه کردن این سیاست وجود دارد.

اما، به طور کلی انگلستان نوعی سیاست دوگانه در قبال ایران را دنبال می کند این کشور از یک سو به دنباله روی سیاست های واشنگتن برضد ایران می پردازد و از سوی دیگر با همگامی با اتحادیه اروپا، سیاست استفاده از اهرم دیپلماتیک را در قبال ایران انجام می دهد. اما در نهایت انگلستان بیشتر بر دیپلماسی عمومی و چند جانبه در عصر جهانی شدن تأکید دارد و بیشتر دنبال قدرت نرم افزاری برای اعمال فشار بر ایران است.

ه - وجوه اشتراک مواضع آمریکا و انگلستان در قبال جمهوری اسلامی ایران

در یک نگاه ساده می‌توان اشتراک مواضع انگلستان با آمریکا را در بسیاری از موضوعات مشاهده کرد. همسویی دو کشور در معادلات بین‌المللی نظیر بحران عراق، مسائل کلی در خاورمیانه مثل مسئله فلسطین و نیز مبارزه با تروریسم و جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، حکایت از آن دارد که دو کشور از نظر دیدگاه‌های سیاسی و امنیتی با یکدیگر اشتراک مواضع دارند.

آمریکا و انگلیس در بسیاری از موضوعات مربوط به برنامه هسته‌ای ایران با یکدیگر موافق و همراه هستند، چرا که به رغم رفتارهای گوناگون دارای هدف مشترک جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی (سلاح‌های غیر متعارف) هستند. در این راستا انگلستان و آمریکا به تلاش مشترکی دست زده‌اند تا فضایی مبهم را نزد افکار عمومی بین‌المللی برای خطرناک جلوه دادن فعالیت‌های هسته‌ای ایران شکل بدهند.

گفتار پنجم: مقایسه چالش‌های سیاست خارجی ایران و انگلستان در خلیج فارس

الف - مهار نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه

ایران به عنوان یکی از کشورهای مهم و استراتژیک در حوزه خلیج فارس با بهره‌مندی از منابع و توان لازم برای تسلط بر این منطقه همواره مورد توجه دولت‌های قدرتمند جهان بوده است. ایران به عنوان بزرگ‌ترین و ثروتمندترین کشور حوزه خلیج فارس و به عنوان یکی از بازیگران اصلی و کلیدی در وقایع مهم منطقه‌ای شناخته می‌شود. ایران از نظر جغرافیایی و فرهنگی، قلب خاورمیانه است.

پیشینه فرهنگی ایران نسبت به سایر کشورهای این منطقه و هویت مذهبی آن و همچنین قابلیت‌های اقتصادی و علمی ایران موجب تأثیرگذاری بالقوه هر چه بیش‌تر در منطقه و حتی تحولات جهانی شده است. همچنین ایران به عنوان پل ارتباطی میان شرق و غرب عالم از دیرباز مورد توجه کشورها و تمدن‌های دنیا بوده است. این نقش ارتباطی میان قاره‌ای و مجاورت با خلیج فارس و تنگه هرمز که محل ترانزیت

محموله‌های نفتی است، بر اهمیت و نقش مؤثر ایران در نظر ناظران خارجی افزوده، به طوری که هرگونه تحول سیاسی در آن موجب برانگیخته شدن حساسیت‌های جهانی می‌گردد. در این واقعیت تردید نیست که، انگلیسی‌ها ایران را سد راه نفوذ خویش در کشورهای شیخ‌نشین خلیج فارس می‌دانند لذا نباید تعجب کرد که این کشور برای کم‌رنگ کردن نقش ایران علاوه بر حضور نظامی در منطقه سعی می‌کند رابطه خود را با کشورهای عرب منطقه گسترش دهد و همانند آمریکا آنها را از ایران بترساند. انگلستان، ایران را عامل بی‌ثباتی در منطقه و تهدیدی علیه امنیت اسرائیل دانسته و هدف‌های اعلام شده ایران برای داشتن فن‌آوری هسته‌ای و صنعت غنی‌سازی اورانیوم را با سوء ظن شدید می‌نگرد. ایران نیز به نوبه خود، بریتانیا را عامل اصلی تبلیغات بر ضد خود در میان کشورهای عرب منطقه، حامی مخالفان مسلح و غیر مسلح جمهوری اسلامی و دنباله‌رو "سیاست‌های توسعه طلبانه آمریکا" در خاورمیانه می‌شناسد.

به طور کلی تلاش انگلستان بر این است که با اعمال فشار سیاسی به ایران، تهران را وادار نماید تا از سیاست‌های خود در خاور میانه دست بردارد. انگلستان همواره بر این نکته تأکید دارد که مشکل اساسی غربی‌ها با ایران، تأثیرگذاری فکری جمهوری اسلامی ایران بر گروه‌های آزادی‌بخش و مقاومت فلسطین، لبنان و حمایت این کشور از سازمان‌هایی چون حماس، جهاد اسلامی و حزب الله لبنان است.

بنابراین، هدف اصلی انگلستان مقابله با انقلاب اسلامی ایران و جلوگیری از قدرت گرفتن آن در منطقه است. چون یک ایران قدرتمند، از افزایش نفوذ انگلستان در منطقه جلوگیری می‌کند.

ب - برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز جمهوری اسلامی ایران

روابط با ایران و مقابله با فعالیت‌های هسته‌ای آن، یکی از برنامه‌های اصلی سیاست خارجی بریتانیا در دوره جدید است.

موضوع برنامه‌های هسته‌ای ایران و برخورد با افزایش قدرت منطقه‌ای این کشور

به عنوان یکی از چالش‌های اصلی سیاست خارجی انگلستان است که شخص نخست وزیر به طور مستقیم این موضوع و چگونگی برخورد با ایران را در این ارتباط پیگیری می‌کند. (حسینی متین، 1387: 639)

نیاز به انرژی نگرانی‌هایی را در میان کشورها ایجاد کرده است که کشورهای مقتدرتر رابه سوی انرژی هسته‌ای سوق داده است و کشورهای دارای تکنولوژی آن را متمایز از سایر کشورها ساخته است و به آن کشورها این امکان را بخشیده است تا در مقابل نقش آفرینی بازیگران جهانی، نقشی قابل تعمق را ایفا نمایند و ایران اولین کشور منطقه است که به این فن آوری دست پیدا کرده است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان اولین کشور منطقه که به صورت بومی و نه وارداتی به فن آوری پیشرفته هسته‌ای دست پیدا کرده بارها و بارها اعلام نموده است که از این تکنولوژی در راه مقاصد صلح آمیز استفاده می‌نماید.

مقامات نظامی و سیاسی انگلیس هماهنگ با آمریکا بر این اعتقادند که با فرض دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای این سلاح‌ها می‌توانند امنیت اسرائیل را به عنوان متحد خاورمیانه‌ای آن‌ها، با خطر مواجه کند. زیرا در صورت هسته‌ای شدن ایران و انحراف آن به سوی سلاح‌های هسته‌ای احتمال به کارگیری آن علیه اسرائیل و محو نمودن آن از نقشه جهانی وجود دارد. به علاوه انگلیسی‌ها معتقدند هسته‌ای شدن ایران، احتمال تعقیب سیاست‌های هسته‌ای را به ویژه از جانب کشور های ترکیه و عربستان، برای جلوگیری از هژمونی منطقه‌ای ایران را تقویت می‌کند و این چرخه ممکن است به کشورهای دیگری نظیر مصر و سوریه نیز گسترش یابد و در نهایت نظم و امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه و امنیت بین الملل را تحت تأثیر قرار دهد. در کنار عوامل مذکور بعضی معتقدند و نگران این هستند که با دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای گروه‌های فلسطینی و حزب الله لبنان که به زعم آن‌ها در زمره گروه‌های تروریستی قرار دارند، به تسلیحات کشتار جمعی مجهز خواهند شد و این امر روند صلح خاورمیانه

میان فلسطین و اسرائیل را دگرگون خواهند نمود.

در حال حاضر رویکرد دولت انگلیس نسبت به برنامه های هسته ای ایران تقریباً همان رویکردی است که دولت آمریکا بر آن تأکید دارد، یعنی جلوگیری از دسترسی ایران به فن آوری پیشرفته هسته ای. به هر حال به طور کلی آمریکا و انگلستان، فعالیت هسته ای ایران را با سوء ظن می نگرند و معتقد به ادامه اعمال فشارهای اقتصادی برای وادار کردن رهبران ایران به ترک برنامه غنی سازی اورانیوم هستند.

ج - موضع آمریکا

واشنگتن تا کنون همواره بر لزوم توقف غنی سازی اورانیوم در ایران اصرار ورزیده و ادعا می کند که غنی سازی اورانیوم نخستین مرحله برای دستیابی ایران به تسلیحات هسته ای است.

ایالات متحده تاکنون برای مهار برنامه هسته ای ایران چهار قطعنامه را به تصویب رسانده است. واشنگتن همچنین عزم خود را جزم کرده تا بتواند دامنه صادرات ایران را در تمامی حوزه ها محدودتر از پیش کند.

به زعم بسیاری از مقامات این کشور ارسال تسلیحات به کشورهای خاورمیانه پاسخی به ایران و برنامه هسته ای تهران است؛ آمریکا نگران افزایش نفوذ ایران در منطقه است و قصد دارد با تقویت همسایگان ایران مانعی جدی بر سر راه آن ایجاد کند؛ ارزیابی استراتژی امنیتی جدید ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه حاکی از رویکرد آن کشور مبنی بر تامین صلح از طریق افزایش جنگ افزار است و تلاش برای افزایش فشار به دولت ایران چرا که سیاست فروش تسلیحات با شعار مقابله با تهدیدات روز افزون ایران عرضه شده است.

در حال حاضر مخالفت های شدید در مورد پرونده هسته ای ایران و تهدیدات و همسو کردن افکار عمومی جهان و منطقه با سیاست های توسعه طلبانه و یک جانبه گرایانه بعضی کشور های غربی به رهبری آمریکا از جمله مشکلات فراروی

جمهوری اسلامی ایران در این زمینه است.

د - امنیت و ثبات منطقه خلیج فارس و عبور آزاد جریان انرژی

عدم شکل‌گیری نظام امنیتی فراگیر و پایدار و تداوم ناامنی و بی‌ثباتی در عرصه خاورمیانه با عوامل متعددی در ارتباط است که از آن جمله موقعیت ژئوپولیتیک خلیج فارس و منابع عظیم نفت و گاز در آن و در نتیجه، تقویت حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در محیط پیرامونی ایران است. در این رابطه افراط‌گرایی، تنش‌های قومی، فرقه‌ای و تروریسم، دولت‌های ضعیف و شکننده و عدم اعتماد بازیگران منطقه‌ای به یکدیگر حائز اهمیت است.

منازعات اعراب و اسرائیل، بحران‌های سیاسی در منطقه، بنیادگرایی و تنش بین جنبش‌های اسلامی، منازعات و مشاجرات گروه‌های اسلامی شیعی، همگی مواردی است که در خاورمیانه امروز عدم ثبات سیاسی را به ارمغان آورده است که خود موجب شده است موازنه قوا در خاورمیانه در چهارچوب واقع‌گرایی، رویکرد سیاست خارجی دولت‌های این منطقه گردد.

شرایط داخلی در خلیج فارس به گونه‌ای است که زمینه هر گونه همکاری دو جانبه و چند جانبه میان کشورهای منطقه را از میان برده و این کشورها را برای کسب امنیت متوجه خارج کرده است. حضور مستقیم عامل بیگانه خود، پیامد اوضاع داخلی منطقه است و با اصلاح اوضاع داخلی می‌توان نقش عامل بین‌المللی را در این منطقه کاهش داد.

بنابراین عامل اصلی ناامنی، بی‌ثباتی و حضور بیگانه، در مسائل و مشکلات داخلی منطقه نهفته و برآیند مستقیم عملکرد کشورهای منطقه است و ضرورتاً برای از میان بردن معلول، باید علت آن را از میان برد. (رنجبر، 1378: 174)

از طرفی نمی‌توان انکار کرد که کشورهایی نظیر ایالات متحده آمریکا و انگلستان به نوعی در تامین امنیت منطقه نقش ایفا کرده‌اند اما باید بپذیریم که نقش کشورهای منطقه در تامین امنیت نباید نادیده گرفته شود، بلکه اصل این است. بیشترین وزنه باید

بر گردن کشورهای منطقه باشد. این کشورهای منطقه هستند که باید با تبعات امنیت یا ناامنی در منطقه دست و پنجه نرم کنند.

در حال حاضر ایالات متحده با بهره‌گیری از روابط نزدیک خود با کشورهای عربی برای حذف بازیگران متعارض با سیاست‌های مداخله‌گرایانه خود در منطقه در حال شکل دادن به صف بندی‌های تازه و ایجاد حساسیت‌های امنیتی کاذب در میان کشورهای منطقه است.

نشان دادن بر نامه‌های هسته‌ای ایران به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت جهانی سبب بروز نگرانی‌هایی از جانب کشورهای منطقه نسبت به عملکرد جمهوری اسلامی ایران شده است و در نتیجه طرح فروش تسلیحات به کشورهای عربی منطقه را در پیش گرفته‌اند که تنها سبب تشدید بحران، بی‌اعتمادی، ناامنی و رقابت تسلیحاتی در منطقه خواهد شد که این مساله قطعاً نمی‌تواند در راستای منافع ملی و حیاتی ایران و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس قرار داشته باشد.

انگلستان هم مثل آمریکا به خاطر اهمیت فوق‌العاده خلیج فارس برای غرب و دنیای صنعتی به طور کلی، به راحتی حاضر نیست از منافع خود در منطقه چشم‌پوشی کند، لذا به فکر راه‌هایی برای ادامه نفوذ بر منطقه بوده که گاهی سران حکومتی انگلستان نیز به آن اعتراف می‌کنند.

از طرفی، به خاطر حضور گذشته انگلستان در منطقه و شکل دهی آن به مرزهای کشورهای حوزه خلیج فارس و نقش اساسی انگلیس در این زمینه و داشتن اسناد و مدارک بسیار تأثیرگذار در این مورد می‌توان گفت که انگلستان می‌تواند نقش اساسی در حل اختلافات سیاسی مثل اختلافات ارضی و مرزی و غیره بین کشورهای منطقه ایفا کند. در نتیجه این کشور نقش اساسی در ایجاد امنیت و حفظ ثبات در منطقه دارد.

همچنین انگلیسی‌ها به تجربه می‌دانند که در جهان متحول امروزی همچنان راه برای نیل به قله‌های قدرت، نفت خلیج فارس است و انرژی به مثابه یکی از ارکان

اقتصاد شناخته شده و عاملی کلیدی در امنیت ملی و سیاسی کشورهای است و ایران به علت آنکه از لحاظ جغرافیایی و استراتژیک مابین دو کانون انرژی خلیج فارس و دریای خزر می باشد دارای قدرتی بی مانند در منطقه است و تنها کشوری است که ظرفیت چالش با غرب را دارد.

ه - موضع ایران

جمهوری اسلامی ایران تلاش‌های متعددی را برای تنش زدایی و اعتماد سازی با کشورهای عربی

خلیج فارس به انجام رسانده و مداخله کشورهای خارجی از جمله آمریکا و انگلیس را مانعی بر سر راه تحکیم پیوندهای خود با کشورهای عربی، برای امنیت سازی در خلیج فارس تلقی می‌کند.

به طور کلی، امنیت منطقه خلیج فارس را از دو نگاه می‌توان بررسی کرد. اول نگاه ایران به امنیت منطقه خلیج فارس و دوم نگاه کشورهای عربی به این موضوع است. از منظر ایران، ایجاد امنیت در منطقه مستلزم خروج قدرت‌های فرامنطقه‌ای و گسترش همکاری‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی بین کشورهای منطقه است. از نظر ایران دخالت قدرت‌های بزرگ در منطقه موجب ناامنی و بی ثباتی در این منطقه است. اما کشورهای عربی به دلایل مختلف از جمله نظام‌های خاص حکومتی، همواره امنیت و ثبات خود را در حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه جستجو می‌کنند. به نظر ایران مهمترین علت ناکارآمدی طرح‌های امنیتی منطقه خلیج فارس "وارداتی و تحمیلی بودن" این طرح‌ها است. قدرت‌های بزرگ قبل از آنکه در اندیشه تامین امنیت منطقه باشند به تامین منافع ملی خود ولو به هزینه امنیت منطقه اندیشیده‌اند. از این رو اینگونه طرح‌ها با مقتضیات این منطقه سازگاری نداشته و تنها پاسخگوی نیازهای امنیتی قدرت‌های بزرگ بوده است. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت ثبات و پایداری و امنیت با حضور آمریکا و انگلیس و نیروهای بیگانه در منطقه به وجود بیاید.

حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، نوع روابط کشورهای منطقه به ویژه عربستان با آمریکا و قدرت‌های خارجی، جهت‌گیری کشورهای منطقه در مقابل ایران، نقش قدرت‌های خارجی در منطقه و نحوه تعامل آن‌ها با ایران، عواملی هستند که بر وضعیت امنیتی ایران در منطقه خلیج فارس اثرگذار هستند.

همچنین، عدم اعتماد کامل ایران و کشورهای عربی به یکدیگر، وجود برخی اختلافات سیاسی و حضور قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس، تردیدها و بدفهمی‌ها در خصوص برنامه‌های هسته‌ای ایران و غیره از جمله موانعی محسوب می‌شود که ایران در سر راه خود در ارتباط با امنیت خلیج فارس دارد.

مشکلات فوق، تنها با در پیش گرفتن رویکرد همکاری جویانه و کاهش تدریجی عدم اطمینان و بدبینی و با پیوند بیشتر منافع مرتفع می‌شود.

بدین ترتیب جمهوری اسلامی ایران با هدف مقابله با حضور نیروهای نظامی خارجی به طور مستمر خواهان خروج نیروهای بیگانه از منطقه و عدم مداخله دولت‌های فرامنطقه‌ای در امور خلیج فارس بوده است. ایران همواره معتقد است که کشورهای منطقه با همکاری با هم، بهتر می‌توانند امنیت منطقه را تأمین کنند.

و - مقابله با جریان‌های افراطی و تروریسم

حوادث تروریستی سال 2001 فرصتی را ایجاد کرد تا غربیها و از جمله انگلستان به بهانه‌ای تازه دولت‌ها را به خرید بیشتر سلاح ترغیب کنند به گونه‌ای که تنها طی سال‌های 2002 تا 2003 هزینه نظامی در جهان حدود 18 درصد افزایش یافت. این در حالی است که خاورمیانه به تنهایی 91/5 میلیارد دلار از خریدهای تسلیحاتی جهان در سال 2007 را بخود اختصاص داد و در بین کشورهای خاور میانه سهم 8 کشور حاشیه خلیج فارس به تنهایی بیش از 53/5 میلیارد بود. این رقم یعنی چیزی بیش از 58 درصد کل معامله. و این همه به بهانه مبارزه علیه تروریسم انجام شده است.

تردیدی نیست که جریان‌های افراطی مثل القاعده و طالبان با اقدام‌های خرابکارانه

و انجام عملیات تروریستی، امنیت، آرامش و در نتیجه ثبات منطقه را به خطر می‌اندازند و تاثیر زیادی بر همه معادلات منطقه ای و بین المللی می‌گذارند.

به طور کلی تروریسم و افراط‌گرایی مذهبی و قومی در منطقه در طول سال‌های اخیر افزایش یافته است و این امر نظم و ثبات سیاسی اجتماعی و پیشرفت اقتصادی کشورها را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد.

وهابیت و سلفی‌گری به عنوان یک ایدئولوژی مذهبی افراطی منبع عمده گسترش تروریسم و تنش‌های مذهبی می‌باشد و این ایدئولوژی به واسطه آشفتگی کلی منطقه‌ای و برخی ملاحظات سیاسی بازیگران ذینفع فضای گسترده‌تری برای انتشار و تأثیرگذاری پیدا کرده است.

همچنین تروریسم و افراط‌گرایی در عراق هر چند به واسطه عوامل مختلف داخلی و منطقه‌ای تقویت شده، اما اکنون خود به منبع عمده بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه تبدیل شده است.

در نهایت چنین به نظر می‌آید که گرچه انگلستان هزارچندگاهی به طور غیرمستقیم با تحریک گروه‌های تروریستی برای انجام عملیات خرابکاری و دیگر موارد تروریستی برای فشار به روی جمهوری اسلامی ایران و اخلال در برنامه‌های این کشور، اقداماتی را انجام می‌دهد، امری که همواره مورد اعتراض ایران است، اما به طور کلی، مقابله با جریان‌های افراطی و تروریستی، به خاطر اخلالی که در ثبات و امنیت منطقه فوق‌العاده حساس و مهم خلیج فارس به وجود می‌آورد و به دنبال آن تأثیری که در نظام اقتصادی و سیاسی و امنیتی بین‌الملل ایجاد می‌کند در راستای سیاست خارجی و منافع هر دو کشور است. با توجه به اینکه هر دو کشور، منطقه را با ثبات و امن می‌خواهند اهمیت فوق‌العاده این مطلب مشخص می‌شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به اوضاع و احوال کنونی منطقه و شرائطی که در حال حاضر به طور کلی منطقه با آن روبه روست، چنین به نظر می‌رسد که عمده چالش‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس در مواجهه با سیاست‌های خارجی ایالات متحده آمریکا در منطقه است، که البته کشور انگلستان هم در اغلب موارد با سیاست‌های آمریکا هماهنگ و همراستا است. در صورتیکه بیشتر چالش‌های سیاست خارجی انگلستان در منطقه خلیج فارس، در تداخل و مواجهه با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این منطقه است. البته واضح است که بخشی از سیاست خارجی انگلستان به طور بنیادین در تضاد با فرهنگ بومی، سنتی و دینی مردم منطقه است. به طور کلی در ارتباط با اعمال و سیاست‌های انگلستان در منطقه، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از سه روش استفاده کند:

نخست اینکه در مورد ادعاهای انگلستان سکوت اختیار کند. دوم اینکه دست به اتخاذ راه‌های واکنشی و انفعالی بزند یعنی اینکه به تکذیب ادعاها و محکوم کردن مواضع انگلستان پردازد. و سوم اینکه ابتکار عمل مسائل را به دست بگیرد و با توجه به شرایط، راهکارهای مقتضی ارائه دهد. در این جا به دو نوع رویکرد در سیاست خارجی اشاره مختصری می‌شود:

اول: سیاست منفعلانه در روابط خارجی

سیاست منفعلانه عبارت است از گریز از واقعیت و خردورزی، مشاهده نکردن ابعاد گوناگون مسائل، ساده‌سازی و تقلیل موضوع‌های پیچیده و بغرنج، شعارگرایی و ماجراجویی، گسترش دایره انزوا در عرصه بین‌المللی و فراموشی در مشاهده جدول شاخص‌های توسعه‌ای ایران و تغییرات منفی آن.

دوم: سیاست فعال در روابط خارجی

سیاست فعال عبارت است از گریز از خیال‌پردازی، پذیرش واقعیت، کوشش در

فهم ابعاد گوناگون مسائل، شناخت امکانات و محدودیت‌ها، اندیشیدن و سپس به قاعده و اندازه سخن گفتن، گسترش دایره روابط در جامعه بین‌المللی، و سرانجام جدول شاخص‌های توسعه‌ای را به عنوان ملاک عینی، علمی و مشترک داوری در باره اوضاع سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی ایران مورد توجه قرار دادن و در صدد اصلاح آن برآمدن.

به نظر می‌آید، تا تغییر سیاست خارجی و دیپلماسی یک کشور از سیاست منفعلانه به سیاست فعال صورت نپذیرد، ارائه پیشنهادهای موردی در موضوع‌ها و چالش‌های رویاروی کشور بی‌حاصل خواهد بود و راه به جایی نخواهد برد. فقط با کار و تلاش و پشت سر نهادن سیاست منفعلانه است که می‌توان به راه حلی واقعی در مورد مسائل گوناگون رسید.

به طور کلی ایران می‌بایستی بر سر مقابله یا مشارکت و تعامل یکی را انتخاب کند. در صورتی که ایران گزینه دوم را انتخاب کند، فرصت‌های زیادی برای خود ایجاد خواهد کرد. اما گزینه مقابله گزینه مطلوبی نیست و هزینه‌های زیادی در تمامی زمینه‌ها به وجود می‌آورد.

در این ارتباط به نظر می‌آید که با توجه به همه شرایط، بهتر است ایران با حفظ رابطه با انگلستان و بهبود آن سعی کند تأثیرگذاری خود را بر مسائل بیشتر کند. در این رابطه لزوم جلوگیری از تحریک انگلستان در مسائل مختلف قابل توجه است. در نهایت می‌توان چنین اظهار داشت که: دستیابی به اهداف کلان سیاست خارجی بدون همکاری با سایر کشورها میسر نیست.

منابع

1. آصفی، حمید رضا، روابط ایران و همسایگان جنوبی، خبر آنلاین 6 تیر 1389
2. ابراهیمی، شهروز، فصل نامه مطالعات خاورمیانه، سال هفدهم، بهار 1389
3. ازغندی، علیرضا، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، 1381، تهران، نشر قومس
4. اسلامی، مسعود، وجه بین‌المللی ایران و انتخابات اخیر ریاست جمهوری، 1376، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال یازدهم، خرداد و تیر
5. الهی، همایون، 1384، خلیج فارس و مسائل آن، نشر قومس چاپ هشتم
6. امامی، محمدعلی، عوامل تأثیرگذار خارجی در خلیج فارس، تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، 1382
7. بهروزی فر، مرتضی و نسیمی، همایون، خلیج فارس محور امنیت انرژی جهان، 1385، بررسی‌های اقتصادی انرژی
8. جعفری ولدانی، اصغر، 1381، ژئوپلتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس، تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه
9. حاجی یوسفی امیرمحمد، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، 1384، مرکز چاپ و نشر وزارت امور خارجه.
10. حافظ نیا، محمد رضا، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، 1371، چاپ اول، انتشارات سمت
11. حسینی متین، سید مهدی، رویکرد و پایه‌های نظری و عملی سیاست خارجی انگلیس نسبت به جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی سال

- بیست و دوم، شماره 3، پاییز 1387
12. خوشوقت، محمد حسین، 1375، تجزیه و تحلیل تصمیم گیری در سیاست خارجی، تهران، انتشارات وزارت خارجه
13. رنجبر، مقصود (1378)، ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده مطالعات راهبری، چاپ اول.
14. روشندل، جلیل و سیف زاده، حسین، تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس، 1382، تهران، مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاور میانه
15. سریع القلم، محمود، عقل و توسعه یافتگی، تهران، 1372، نشر سفیر
16. طاهری بن چناری، میثم، سابقه استعماری انگلیس در خلیج فارس، کیهان، 3 / 7 / 1382.
17. علائی، حسین، دیپلماسی ایرانی، 9 تیر 1389
18. علیزاده، حسین، 1385، امنیت ملی ایران در پرتو جایگاه راهبردی امنیت انرژی، مجموعه مقالات سمینار بین المللی انرژی و امنیت
19. کاظمی، سید علی اصغر، 1370، مدیریت بحران های بین المللی، دفتر فرهنگ و نشر اسلامی
20. کتاب اروپا، ویژه مسائل انگلستان، 1386، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران
21. کمپ، جفری، و هارکاو، رابرت، 1383، جغرافیای استراتژیک خاور میانه، ترجمه سید مهدی حسینی متین، ج اول، پژوهشکده مطالعات راهبردی غیر انتفاعی
22. مجتهد زاده، پیروز، 1385، حاکمیت ایران بر جزائر تنب و ابوموسی، تهران، نشر موسسه جغرافیایی سحاب
23. ولایتی، علی اکبر، 1372، ماهیت روابط بین الملل، مجله سیلست خارجی

چاپ اول، جلد اول

24. هالستی، کی جی، 1373، مبانی تحلیل سیاست بین الملل، ترجمه مستقیمی

بهرام و طارم سری مسعود، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه